

Examining an Endowment Deed of Astan Quds Razavi in the Timurid Era (Endowment Deed of Khajeh Jalal al-Din Ahmad Estarabadi)



Reza Naghdi¹

Abstract

Among the few endowment deeds of Astan Quds Razavi survived from the Timurid period is a copy of endowment deed belong to Khajeh Jalal al-Din Ahmad Estarabadi. According to the document that has been recorded in a literary-historical collection of the nine and early 10th century (AH), the holder endowed a Tekyeh and a Bath in Estarabad to the lightening of Holy Shrine of Imam Reza (as) and helping the poor Muslims. The results showed that the endower and the trustees was among the Shiite authorities and Sadats of Estarabad in the Timurid and early Safavid periods. Moreover, the results showed that Estarabad was one of the most significant Shiite centers in the period, and some prominent scholars of the region served in the Holy Shrine of Imam Reza (as). The properties specified by the endowment have become part of the neighborhoods of Estarabad following the expansion of this city in later periods. Moreover, due to the expansion of the Holy Shrine and the increase of pilgrims, an increasing need of the Holy Shrine has been providing lighting and supporting pilgrims.

Keywords: Estarabad, Endowment Deed, Khajeh Jalal al-Din Ahmad Estarabadi, Safavid Era, Timurid Era, Astan Quds Razavi

-
1. PhD in Islamic Iran, Researcher and Head of Department of Culture and Arts, Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi, Mashhad, Iran; kadkan2003@yahoo.co.uk



بررسی و تحلیل وقف‌نامه‌ای از آستان قدس رضوی در عصر تیموری (وقف‌نامه خواجه جلال‌الدین احمد استرآبادی)

رضا نقدی^۱

چکیده

یکی از معدود اسناد به‌جای مانده از موقوفات آستان قدس رضوی در دوره تیموری، رونوشت وقف‌نامه‌ای از جلال‌الدین احمد استرآبادی است. در این وقف‌نامه که در سفینه‌ای تاریخی-ادبی از قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری قمری درج شده، واقف یک تکیه و حمامی را در استرآباد وقف بر روشنایی حرم رضوی و فقرای مسلمین نموده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد واقف و متولیان از متمولان و صاحب‌منصبان شیعی و از سادات استرآباد در دوره تیموری و اوایل صفوی بوده و منطقه استرآباد در این دوران از مهم‌ترین مراکز شیعی محسوب می‌گردیده و عالمان و بزرگانی از آنجا در حرم رضوی خدمت می‌کرده‌اند. املاک این وقف‌نامه به جهت گسترش شهر استرآباد در ادوار بعد جزو محلات آن شهر شده است. همچنین با توجه به گسترش حرم و ازدیاد زوار، یکی از نیازهای حرم تأمین روشنایی و کمک به زوار بوده است.

واژگان کلیدی: تیموریان، آستان قدس رضوی، موقوفات، استرآباد، سادات

۱. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگر و مدیر گروه فرهنگ و هنر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ایران؛
(kadkan2003@yahoo.co.uk)

مقدمه

حرم مطهر رضوی از همان ابتدای شکل‌گیری موردتوجه ویژه قرار داشت و به‌مرور ایام، ساخت و سازها با تزئیناتی نفیس در آنجا شکل‌گرفت و برای رفاه زائران و مجاوران، نذورات و اشیای گران‌بها و املاکی زیادی اهدا و وقف شد. این جریان در طول تاریخ، طمع غارتگران داخلی و خارجی را برمی‌انگیخت و در انقلاب‌ها و آشوب‌ها، بسیاری از این اموال و املاک غارت و یا مصادره شده است. البته در بعضی از مواقع، نقباء، متولیان و خدام آستانه با تدابیری توانسته‌اند دست غارتگران را از موقوفات آستانه کوتاه کنند، از جمله ثبت آن‌ها در دفاتر و طومارها و کتابچه‌هایی است که اکنون تعدادی از آن‌ها باقی است. با وجود این تا دوره صفوی متأسفانه املاک چندانی از حرم باقی نمانده است. بعید نیست این اموال در اواخر دوره تیموری یا توسط بعضی از مستأجران موقوفات و یا در حمله ازبک‌ها از بین رفته باشد. بعد از آن نیز در یورش دوباره ازبک‌ها و بعد از سقوط صفویه توسط افغان‌ها و سپس ضبط موقوفات توسط نادر، بسیاری دیگر از املاک آستانه غارت و غصب شد تا اینکه در ادوار بعد برای حفظ موقوفات، کتابچه‌هایی نظیر طومار علیشاهی (۱۱۶۰ق) و طومار عضدالملک (۱۲۷۳ق) تدوین شد.

به هر حال، اگرچه از دوره افشاریه به بعد طومارها و کتابچه‌های موقوفات حرم رضوی باقی و در این اسناد نام و نشان موقوفات آستان قدس رضوی از عصر تیموری به بعد آمده است، اما از وقف‌نامه‌های آن تعدادی از دوره صفوی در دسترس است و پیش از آن به غیر از وقف‌نامه گوهرشادآغا و موقوفات آن، وقف‌نامه دیگری در اختیار آستان قدس رضوی نیست و پیش از دوره تیموری تنها مختصر املاکی که غازان خان مغول به نام فرهادگرد وقف حرم مطهر گردیده که هنوز باقی است. خوشبختانه در سال‌های اخیر به‌مرور بعضی از این وقف‌نامه‌ها از لابه‌لای جنگ‌ها و مجموعه‌های خطی کتابخانه‌ها بیرون می‌آید که با انتشار آن وسعت اموال و املاک حرم رضوی و تاریخ و تشکیلات آن به‌خصوص در قبل از صفویه آشکار می‌گردد. یکی از این اسناد، سواد وقف‌نامه‌ای از جلال‌الدین احمد استرآبادی است که با بازخوانی و بررسی و تحلیل آن می‌توان به اطلاعات ارزشمندی به‌خصوص از تاریخ تشیع در استرآباد و نیازهای حرم مطهر رضوی در اواخر دوره تیموری دست یافت. بنابراین، برای رسیدن به این هدف لازم است ابتدا پیشینه موقوفات آستان قدس رضوی تا دوره صفوی به‌خصوص در عصر تیموری روشن شود، سپس اوضاع استرآباد و نقش علمای آن در گسترش تشیع و حرم مطهر رضوی در اوایل دوره صفوی بررسی گردد و سرانجام به تحلیل ارکان وقف‌نامه پرداخته شود.

نگاهی به موقوفات آستان قدس رضوی تا عصر صفوی

قدیمی‌ترین املاک غیرمنقول که تاکنون از آن‌ها اطلاعی در دست است، مربوط به دوره غزنوی می‌باشد که ابوالحسن عراقی (د ۴۲۹ق) دبیر سلطان محمود غزنوی، کاریز خشکیده مشهد (سناباد) را دوباره روان کرد و کاروانسرای ساخت و «دیهی مستغل و سبک خراج» را بر آن کاروانسرا و کاریز وقف کرد. (بیهقی، ۱۳۵۱: ۲/۸۷۰) سپس، سوری بن معتز، صاحب دیوان خراسان و حاکم نیشابور، در زمان سلطان مسعود غزنوی علاوه بر ساخت

و سازهایی که در حرم انجام داد، دیهی فاخر خرید و بر آنجا وقف نمود. (همان: ۶۳۹/۲) متأسفانه بیهقی نام این روستای وقفی را نیاورده است. همچنین بعد از این، شرف‌الدین ابوطاهر قمی دبیر سلطان سنجر سلجوقی، روستایی را بر روشنایی حرم وقف نمود. (منشی‌کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۰) غازان خان مغول نیز در ۶۹۹ق «فرهادجرد، فرهادان و مخالفسرای را بر روضه منور و مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا» وقف کرد. (خوافی، ۱۳۳۹: ۸۶۹/۲) از این سه رقبه، تنها روستای فرهادگرد باقی است، اما وقف‌نامه آن در دسترس نیست.

در یورش تیمور به خراسان، شهر طوس جهت سرکشی، توسط میرانشاه فرزند تیمور به کلی ویران شد، به طوری که تلاش‌های شاهرخ و شیبک خان ازبک برای احیای آن به جایی نرسید. (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۷۱۳/۲؛ ۱۸/۳) متعاقباً شهر مشهد به جهت توجه ویژه شاهرخ و اخلافش و نیز مهاجرت باقی‌مانده مردم شهر طوس به آنجا، رو به آبادانی نهاد. شاهرخ چندبار به زیارت آمد و اقداماتی در جهت عمران و آبادی حرم رضوی و مشهد انجام داد. (خوافی، ۱۳۳۹: ۲۰۸/۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۴۵۳/۳، ۲۰۰، ۱۱۸) از جمله قندیلی از طلا به وزن سه هزار مثقال از گنبد امام رضا (ع) آویخت و به دستور همسرش گوهرشاد آغا مسجد جامع و چند عمارت دیگر در اطراف آن ساخته شد. (همان: ۶۹۳/۴-۶۹۲؛ خوافی، ۱۳۳۹: ۲۳۴/۲) او املاک و مستغلاتی را در ۸۲۹ق بر آن مسجد وقف کرد. (سیدی و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۷، ۳۹) پری‌زاده خانم از منسوبان گوهرشاد در کنار این مسجد مدرسه‌ای بنا نمود و املاکی در مشهد و نیشابور در ۸۲۳ق بر آن وقف نمود. (امیرشیبانی، ۱۳۷۷: ۱۰؛ پسندیده، ۱۳۸۵: ۱۱۰/۱) روبروی این مدرسه، مدرسه دیگری معروف به دو در توسط امیر غیاث‌الدین یوسف خواجه ساخته شد. شاهرخ دستور ساخت باغ و سرائی در مشهد داد که به چهارباغ معروف شد. (خوافی، ۱۳۳۹: ۲۳۴/۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹۳/۳-۶۹۲، ۱۱۸) از اقدامات دیگر او، نصب پنجره مشبک فولادی در حرم و ساخت مدرسه‌ای در آنجا بود. (صمدی، بی‌تا: ۳۳-۳۲) او حکومت مشهد و توس را از ۷۱۷ق تا ۸۳۷ق به فرزندش بایسنقر داد. او که فردی هنرمند بود، در آبادانی شهر مشهد و خلق آثار هنری در آنجا کوشید. شاهرخ پس از او، حکومت مشهد را به فرزندانش رکن‌الدین علاءالدوله و ابوالقاسم بابر داد.

حافظ‌ابرو در این زمان مشهد را از شهرهای معظم خراسان ذکر کرده و محلات آن را چنین نوشته است: محله کاریز، سناباد، چاه‌نو، دستجرد، منصوریه، ابوبکرآباد، پس بهره. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۰: ۴-۶۳) ابوالقاسم بابر تا ۸۶۱ق بر آنجا حکومت کرد. او در باره توجه به امور نقبای حرم و رعایا، ضعف و فقر اهتمام داشت. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۶/۴) از ابتکاراتش، ایجاد رسم نقاره‌زنی در حرم رضوی بود. (دولتشاه سمرقندی، بی‌تا: ۴۹۱) مرگ بابر (سه‌شنبه ۲۵ ربیع‌الثانی ۸۶۱ق) در مشهد اتفاق افتاد و جسدش را در مدرسه شاهرخ‌ی در نزدیکی حرم دفن کردند. (زمچی‌اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۸۸/۲-۱۸۵؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۷/۴) بعد از او مدتی سلطان ابوسعید تیموری بر خراسان دست یافت. ظاهراً او بانی بند گلستان در جنوب غرب مشهد است. (نویی، ۱۳۷۰: ۳۱۳/۱) بعد از او، سلطان حسین بایقرا در ۸۷۳ق مشهد را در اختیار گرفت. او به همراه امیر علیشیر نویی، در آبادانی مشهد و حرم رضوی کوشش بسیار کرد. از آثار این دوره، احداث رواق دارالحفاظ، صحن عتیق (انقلاب) و ایوان آن است. (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۹۲) نویی، غلورخانه‌ای (مهمانسرا) در حرم ساخت و آغاچه/آقچه از منسوبان امیرعلیشیر

حمامی را در ضلع شمالی حرم وقف بر آستان قدس رضوی نمود. (همان: ۹۴، ۹۲) بند آجری قریه طُرق، آسیای طرق (آسیای امیرعلیشیر)، قریه و مزرعه طرق از اهم موقوفات مطلقه آستان قدس رضوی مربوط به این دوره است. (مولوی، ۱۳۵۳: ۸۵) گنبد اُپک میرزا و امیر ولی بیگ از بناهای حرم از این زمان است. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۸۹/۴؛ سیدی، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۲) مشهد در اواخر دوره تیموری دارای جمعیت زیادی شد و زائران رو به گسترش نهادند. از این رو، آب قنات سناباد جوابگوی نبود. بنابراین، امیر علیشیر آب چشمه گُل (گلسب) را از کوه‌های طوس به حرم رسانید. (دولتشاه سمرقندی، بی تا: ۳۷۶)

اداره حرم رضوی و موقوفات آن تا اوایل دوره صفوی در اختیار سادات موسوی بود، اما در اواخر عصر تیموری امیر غیاث‌الدین عزیز از سادات رضوی همکار نقبای موسوی شد. (مدرس رضوی، ۱۳۸۴: ۶۲؛ نوایی، ۱۳۵۴: ۹۶/۱) او در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا، اداره امور حرم و مشهد را همراه با امیر نظام‌الدین عبدالحی و امیر علاءالملک موسوی بر عهده داشت. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۳۳/۴؛ نقدی، ۱۳۹۲: ۳۰۸؛ بشری، ۱۴۰۱: ۱۸۰) در این زمان موقوفات حرم رضوی طبیعتاً طبق نظر واقف و توسط نقبا، صرف امور حرم و رفاه زائرین و حقوق خدام و علما می‌شد، زیرا بر اساس اسناد و احکام صادره از آستانه در این زمان مشخص می‌گردد که حرم مدرسه و مُدَرَس داشته است (نظامی، ۱۳۵۷: ۱۳۳-۱۳۰) و از خدمه آن به مؤذنان و حَقّاز می‌توان اشاره نمود. (همان: ۷۹-۸۰؛ خنجی، ۱۳۷۳: ۳۳۸-۳۳۷) همچنین تشریفات دیگری در حرم رضوی مرسوم بود، از جمله اهدای علم، نشان و خلعت به افراد و تعیین متولی برای امامزاده‌ها. (خنجی، ۱۳۷۳: ۳۴۶؛ نظامی، ۱۳۵۷: ۷۴؛ نقدی، ۱۳۹۲: ۳۰۸)

تشیع در استرآباد و ارتباط استرآبادی‌ها با آستان قدس رضوی در دوره‌های تیموری و صفوی

منطقه گرگان (جرجان) در قرون نخستین هجری اهل تسنن بودند و یکی از دلایل آن مهاجرت تعدادی از قبایل عرب سنی مذهب در میان مردم بومی آنجا بود، اما به مرور با نفوذ شیعیان و مهاجرت سادات اقلیتی شیعه شکل گرفت، به طوری که در قرون ششم تا هشتم هجری قمری، اکثریت با شیعیان شد. ابن طباطبا (متوفای بعد از ۴۷۹ق) در کتاب منتقلة الطالبیه ذیل نام جرجان نام چند چهره برجسته علوی را ذکر نموده که به جرجان آمده و اعقاب آنان در آنجا باقی ماندند. (ابن طباطبا، ۱۳۷۲: ۱۹۳-۱۸۷؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷) قرن هشتم و نهم هجری قمری، قرن تشیع استرآباد است، به طوری که بسیاری از کتاب‌های علامه حلی در این دو قرن در استرآباد توسط عالمان استرآبادی استنساخ شد. از تشیع استرآباد در دوره تیموری همین بس که اندیشه‌های بدعت‌آمیز حروفیه و نقطویه از این منطقه ظهور کرد. این منطقه در دوره تیموریان زیر نفوذ آنان محسوب می‌شد و آخرین حکمرانشان بدیع‌الزمان میرزا ولد فرزند سلطان حسین بایقرا بود. او از شیبک‌خان شکست خورد و به پناه شاه اسماعیل صفوی رفت. (روملو، ۱۳۵۷: ۱۴۱) شاه اسماعیل سپس آنجا را گرفت و خواجه مظفر بتکچی (م ۹۴۱ق) مشهور به امیر سیف‌الدین فرزند شهید خواجه فخرالدین بتکچی که از اعیان استرآباد و امرای تیموری بود به او پیوست و از آن پس یکی از رجال دربار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی شد. او منشأ خدمات وقفی فراوانی

در استرآباد بود. (همان: ۱۰۹؛ ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۲: ۳۰۰/۶-۲۶۸؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۸۲) تشیع در قرن دهم هجری قمری آن‌چنان در این منطقه نفوذ داشت که قاضی نورالله شوشتری نوشته است: «اهل جرجان در تشیع مشهورند و در السنه جمهور به تصلّب در آن مذکور». (شوشتری، ۱۳۵۴: ۹۹/۱) زمانی که جلال‌الدین وقف‌نامه را می‌نوشت (حدود ۹۰۰ق) این منطقه تقریباً به‌تمامی شیعه شده بودند و سادات در آنجا قدرت بلامنازع و از احترام بالایی برخوردار بودند و جزو ملاکان منطقه محسوب می‌شدند؛ به طوری‌که از متن وقف‌نامه این مقاله برمی‌آید، جلال‌الدین دو دخترش را به ازدواج سادات درآورده و تولیت موقوفاتش را به نوه‌هایش (کمال‌الدین و سید جمال‌الدین) که فرزندان آن دو سید بودند، واگذار کرده است.

استرآباد و جرجان به مشهد نزدیک بودند و یکی از مسیرهای شهر ری از آنجا می‌گذشت. از این‌رو، سادات و شیعیان استرآباد و جرجان مدام به زیارت امام رضا(ع) مشرف می‌شدند. در دوره تیموری و صفوی که حرم گسترش پیدا کرد و مدرسی در آنجا شکل گرفت، طلاب علوم دینی برای فراگیر علوم به مشهد مهاجرت می‌کردند و از جمله این مهاجرین طالب علم استرآبادی‌ها بودند. از مواردی که ارتباط علمای استرآباد را با مشهد روشن می‌کند این است که نسخه‌ای از الارشاد الاذهان علامه حلی در ۸۳۰ق توسط هبه‌الله بن محمد استرآبادی تلفائی نوشته شد و به سعدالدین ابن مجدالدین بن فضل‌الله ساکن مشهد مقدس رضوی تقدیم گردید. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۷) در دوره صفوی بر تعداد علما و خدام استرآباد در مشهد افزوده شد، چنانکه اسکندربیک منشی ذیل سادات استرآباد نوشته است: «بعضی در سلک خدمه روضه مقدسه رضویه منسلک بودند» (منشی، ۱۳۸۲: ۱۵۱). ازجمله آنان امیرعلی مفضل خادم حسینی استرآبادی است که مقام تولیت آستان قدس را تا ذی‌قعدة ۹۸۱ق بر عهده داشت و در حمله ازبک‌ها به شهادت رسید. (قمی، ۱۳۵۹: ۸۹۹) بعد از او، تولیت واجبی^۱ حرم رضوی به میرکمال‌الدین استرآبادی سپرده شد. (همان: ۵۸۱) مفضل استرآبادی املاکی را در ۱۰۹۰ق از قریه نومل استرآباد بر حقوق حفاظ مزار پسرش در دارالحفاظ حرم رضوی وقف کرد. (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۲: ۱۳۵۶/۶) شیخ حسن داود‌الخادم استرآبادی به نیابت از طرف شاه‌عباس اول صفوی منصب خادم‌باشی آستانه را داشت. (منشی، ۱۳۸۲: ۲۴۹/۱) این‌همه باعث شده بود که مردم و متمولان استرآباد به نیازهای حرم مطهر رضوی واقف باشند و املاکی را بر آنجا وقف نمایند.

مشخصات نسخه حاوی وقف‌نامه

رونوشت وقف‌نامه حمام و ملک (تکیه نو) خواجه جلال‌الدین احمد افلاطون استرآبادی در مجموعه تاریخی-ادبی به شماره ۲۵/۲۰۰۴ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود. این مجموعه ابتدا در کتابخانه جلال‌الدین همایی بوده که به تاریخ ۸۵/۲/۳ به کتابخانه ملی فروخته شد. مشخصات ظاهری

۱. شاه طهماسب اول صفوی در دو نوبت به طور همزمان دو متولی واجبی و سنتی برای حرم رضوی منصوب کرد. غرض از سنتی، آن بود که سیورغالات و آنچه دربار به جهت مصارف حرم رضوی می‌داد، چون اختیارش در دست طهماسب بود آن را سنتی می‌نامیدند و حاصل اوقاف و نذورات دیگر حرم رضوی که به موجب شروط واقفین مصرف معین داشت آن را واجبی می‌شمردند. (منشی، ۱۳۸۲: ۱۴۹/۱)

نسخه ۹۳ پ-۹۴ ر (۳۵۳ برگ)، ۱۸ سطر، ۱۶۰ در ۱۱۵، قطع ۲۴۲×۱۵۶ میلی متر است. خط نسخه نستعلیق آمیخته به شکسته و نوع کاغذ بخارایی است. حاشیه نسخه مرمت و متعاقباً مطالبی از حاشیه محو شده است. از تاریخ‌های بعضی از رساله‌های این مجموعه مشخص می‌گردد که این نسخه متعلق به قرن نهم و دهه اول قرن دهم هجری قمری است. همایی در صفحه اول به معرفی نسخه پرداخته و از اهمیت آن سخن گفته است، از جمله نوشته است: «تاریخ اصل سفینه از اواخر قرن ۹ هجری است تا اواخر این قرن در حدود این تواریخ ۸۲۲-۹۴۰ دنباله آن هم تواریخ و یادداشت‌ها دارد تا به زمان تسلط صادق خان زند بر یزد سنه ۱۱۶۴. تا مدتی مالک این سفینه (قاضی محمد شریفی) بوده که در نصف سمت قضاء داشته و سجع مهرش به اشکال مختلف در صفحات این سفینه دیده می‌شود و تاریخ سجع مهرش ۹۲۶ هجری است [...] اکثر نوشته‌های این سفینه خطأ و انشاء متعلق به قرن نهم و دهم ۹-۱۰ هجری و تواریخ مصرحه از این قبیل است: ۸۲۲-۸۲۹-۸۴۰-یک شنبه سی‌ام رمضان سنه ۸۶۳-۸۶۹-شانزدهم شوال ۸۷۶-۸۹۶-۸۹۷-۹۰۶-۹۳۸ و علی هذه الاقتباس». (سفینه تاریخی ادبی قرن ۹ و ۱۰ ق، مقدمه)

در خصوص نام نسخه در جایی پشت چهل کلمه جامی نوشته است (هذه مجموعه تسمی بخلصة الحیوان عدد اوراقه ۲۶۳) و چون در قدیم برای جنگ‌ها و سفاین نام می‌گذاشته‌اند چنین می‌نماید که تمام یا قسمتی از این مجموعه (خلاصة الحیوة) نام داشته و ممکن است قسمتی از اوراق و صفحاتش پیش و پس افتاده باشد. به‌هرحال در این سفینه سه نوع مطلب است یکی رساله‌های منفرد از قبیل رساله غزالی در ردّ نصارا و دیگر منشآت و احکام و سلطانیات و اخوانیات سه دیگر متفرقات نظم و نثر و یادداشت‌های تاریخی و غیره. (همان، مقدمه: ۲۲۳)

به‌هرحال مالک این نسخه قاضی محمد شریفی قاضی نصف بوده و خطوطش کاملاً ممتاز است و تاریخ خطوط او ۹۳۴-۹۳۶ ق و حدود آن است. با توجه به این‌که وقف‌نامه جلال‌الدین احمد رونوشتی از وقف‌نامه است، متأسفانه نام محرر و شاهدان و سجلات آن نوشته نشده است و از همه مهم‌تر، جای تاریخ وقف‌نامه خالی است. از این‌رو، مشخص نیست که این وقف‌نامه در چه تاریخی نوشته شده است، اما خوشبختانه درجایی دیگری از همین جنگ از مزارع او نام برده شده که وکیل واقف در نواحی استرآباد خریده و در تاریخ ۹۰۶ ق فروشنده به دادگاه هرات علیه او اقامه دعوا نموده که در این معامله مغبون شده است. (ساکما: ۲۰۰۴: ۵۰۳-۵۰۲) از این‌رو، مشخص می‌گردد که واقف در اواخر دوره تیموری زندگی می‌کرده است. البته تاریخ بعضی از رساله‌های دیگر نیز مربوط به دوره تیموری و اوایل عصر صفوی است، از جمله منشور دریافت ندورات و هدایای آستان قدس به انشای سیمی نیشابوری متعلق به ۸۴۵ ق و نیز تاریخ‌هایی که تا ۹۳۸ ق در اسناد سفینه درج شده است.

۱. این نسخه اکنون در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در گروه فرهنگ و هنر اسلامی در حال تصحیح است.

تحلیل متن وقف نامه

واقف

واقف خواجه جلال الدین احمد ابن خواجه کمال الدین محمود بن هادی خواجه ضیاء الدین افلاطون استرآبادی است. اگرچه در متن وقف نامه از او بابا عنوان «جلال الدوله» یاد شده است، اما در ابتدای وقف نامه و در گوشه سمت راست آن، عنوان «وقف نامه خواجه جلال الدین افلاطون استرآبادی» مشاهده می‌گردد. به علاوه، در جایی دیگری از همین جُنگ به مناسبتی از مزارعی که وکیل او خواجه یعقوب بن علی بن محمد استرآبادی در نواحی استرآباد خریده یاد شده و در تاریخ ۹۰۶ ق فروشنده به دادگاه هرات رفته و ادعا کرده املاک به مبلغ سی هزار دینار کپکی^۱ فروخته شده، درحالی که این املاک بیش از این می‌ارزیده است. به هر حال در این دعوی نامه از خریدار «جناب صاحب اعظم جلال الدین احمد بن خواجه کمال الدین محمود افلاطون استرآبادی» است. (ساکما: ۲۰۰۴: ۵۰۲-۵۰۳)

اگرچه ناسخ در رونوشت وقف نامه تاریخ را ننوشته است، اما تاریخ ۹۰۶ ق در ادعای فوق مشخص می‌کند که خواجه جلال الدین در اواخر دوره تیموری زندگی می‌کرده است. با جستجویی که در منابع و تحقیقات به عمل آمد، متأسفانه تا این لحظه از واقف (خواجه جلال الدین احمد، پدر و پدر بزرگش) نام و نشانی قابل توجهی در کتاب‌های تاریخی به دست نیامد. با توجه به القابی چون «جناب صاحب اعظم»، «عالیجناب دولت مآب»، «معمدالملوک و السلاطین»، «والاعاظم و الاکابر»، «خواجه» که از او در متن وقف نامه آمده، مشخص می‌گردد که جلال الدین احمد از صاحب منصبان بلند پایه دولتی و حکومتی بوده است. همچنین، پدرش خواجه کمال الدین محمود نیز منصب صدور و مراجع دینی و اعاظم دوره خود را داشته است. پدر بزرگش هادی خواجه ضیاء الدین افلاطون نیز در کسوت علمای دینی بوده است. به این ترتیب، او، جلال الدین احمد و پدر و پدر بزرگش در دوره تیموری از بزرگان منطقه استرآباد و با دربار تیموریان ارتباط داشته‌اند.

متأسفانه در اسناد مربوط به استرآباد که در کتاب از آستارا تا استرآباد فراهم آمده و در کتاب‌هایی دیگری که معمولاً از اوایل دوره صفویه به بعد است، اطلاعات زیادی از خانواده افلاطونی عاید نمی‌شود. شاهد دیگر بر این ادعا اینکه در وقف نامه‌ای از خواجه مظفر بن فخرالدین بتکچی که به تاریخ ۹۱۹ ق نوشته شده در هنگام ذکر حدود روستاهای وقفی در استرآباد از چند نفر از خانواده افلاطون استرآبادی نام برده که بیشتر آنان در قید حیات نبوده‌اند. به عنوان مثال در وقف نامه مذکور، حد شمالی قریه بیونه از کبودجامه به قریه معروف دشت پیشانی محدود بوده که در تصرف «مخدره صالحه عقیقه مسماة بی بی چه جان سلطان بنت المبرور خواجه محمود افلاطونی است». (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۶/۲۷۰) یا قریه برزسکی در تومان کبودجامه از وقف نامه مذکور جنوب آن محدود به بهی کلاته که در تصرف «عالیجناب دولتمآب ابوالقاسم بن الاعظم المرحوم خواجه درویش محمد افلاطونی است» (همان: ۶/۲۷۱) و یا «شرقی پیوسته قریه رس دوین که متروکه جناب مرحومی خواجه مسیب افلاطونی است» (همان: ۶/۲۸۲) و همچنین «غربیاً موضوع مشهور عمارت که متروکه جناب مغفرت مآب خواجه

۱. دینار کپکی: نوعی دینار و تومان که در عهد مغول و تیموریان و صفویان متداول بود. (فرهنگ فارسی معین، ذیل کپک)

درویش محمد بن خواجه کمال الدین سلطان محمود افلاطون است». (همان، ۲۷۳/۶)

متولیان

جلال الدین تولیت وقف را مادام که در حیات بوده به خودش مفوض کرده و بعد به دو فرزند دو دخترش (صبیتین) سید امیر خواجه کمال الدین سلطان محمود و سید امیر خواجه جمال الدین سلطان محمد و سپس به اولاد ذکور آنان که هرکدام اصلح و ارشد باشد. از این مطلب دانسته می‌شود که واقف به احتمال فرزند ذکور نداشته و یا تعمداً موقوفه را به سادات که نوه‌های دختری‌اش بوده‌اند، انتقال داده است. در دوره شاه طهماسب از سید کمال الدین محمود و برادرش سید جمال الدین محمد نام برده شده است که مورد توجه ویژه او بوده‌اند. به عنوان نمونه، فرمانی از شاه طهماسب باقی مانده که قریه علوی کلاته استرآباد رستاق را به انعام کمال الدین محمود واگذار کرده است و در سند دیگری که در ۹۵۱ ق صادر شده به تمام صاحب منصبان استرآباد دستور داده که امیر کمال الدین محمود را از جمیع تکالیف دیوانی معاف دارند. (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۱۱/۶-۹) در فرمانی دیگر از شاه طهماسب تاریخ ماه رجب ۹۵۲ ق برای واگذاری متوجهات قریه روستایی محله به مبلغ دوازده هزار دینار تبریزی به سید کمال الدین محمود از برادرش مرحوم جمال الدین محمد نام برده شده که سیورغات و رقبات اولاد او به مبلغ دوازده هزار دینار تبریزی به مالکیت کمال الدین محمود متعلق گشته است. (همان: ۱۲) البته باید توجه داشت که در متن وقف نامه کمال الدین احمد تولیت را به دو پسر دو دخترش سید کمال الدین محمود و سید جمال الدین محمد داده که پسر خاله بوده‌اند، اما در سند مذکور کمال الدین محمود و جمال الدین محمد برادر هستند.

موقوفات

در متن وقف نامه آمده است که واقف جلال الدین احمد تمامی قطعه تکیه نو از مجموع قریه موسومه به کوشکی از توابع ولایت استرآباد از تومان کبودجامه را وقف کرد. حدود اربعه معینه آن به حدود ذیل منتهی می‌شده است: شرقی آن پیوسته کاریز سیاه مالیان شرکتی فاصله چهارباغ دولتیار و مهدی از قریه مذکوره، غربی آن پیوسته کاریز سیاه مالیان وقفی فاصله چهارباغ غلامان از قریه کوشکی مذکوره. شمال آن پیوسته کاریز سیاه مالیان وقفی مذکوره فیه. جنوبی آن پیوسته زمین ساده از قریه کوشکی مذکوره. واقف همچنین یک در حمام معمور دایر در ولایت استرآباد از تومان کبودجامه به قریه مغلاسجان موضع بازار قریه مذکوره که موروثی جناب واقف مذکور است را وقف کرده است.



تصویر ۱. تقسیمات محلات اصلی

با تحقیقاتی که به عمل آمد، قریه‌ای به نام کوشکی پیدا نشد و نیز حدود آن شناسایی نگردید. در این وقف‌نامه از وقف تکیه نام برده شده که درآمد آن صرف روشنایی حرم و فقرای مسلمین شود، در صورتی که در عرف، تکیه جایی برای جمع آمدن برای دراویش یا از دوره صفوی محل عزاداری برای سیدالشهدا (ع) بوده است، اما در استرآباد گویا تکیه کاربرد تجاری و مذهبی داشته است. «درواقع مفهوم میدان و تکیه و معنای آن دو در شهر گرگان و در فرهنگ مردم شهر یکی است. عملکرد فضاهای تکایا بدین صورت بوده است (البته هم‌اکنون نیز به همین منوال است) که طبقات پایین کاربری تجاری داشته و طبقات بالا در روزهای معمول به صورت انبار مورد استفاده قرار می‌گرفته است، اما در ایام خاص مثل ماه محرم در زمانی که در فضای میدان مراسم مذهبی در حال انجام بوده در طبقه دوم اهالی محله نظاره‌گر مراسم بودند و هرکدام از تکیه‌ها نیز به نام متولی آن که از خانواده‌های اصیل گرگان هستند و به صورت نسل به نسل بدان‌ها منتقل شده است خوانده می‌شوند از جمله تکیه سیدی‌ها یا هاشمی‌ها در محله دروازه نو». (یلمه و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱)

پسوند «نو» به «تکیه» در وقف‌نامه شاید اشاره به یکی از محلات «بنو» در مرکز گرگان قدیم باشد که در آنجا کوشک‌ها و چهارباغ‌هایی وجود داشته است (همان: ۸) و قریه محلات کوچک و پراکنده اطراف شهر استرآباد بوده است، چنانکه اکنون در استان مازندران و گیلان یک روستا به محلات متعدد به فاصله از هم قرار دارند. این محلات (قریه‌ها) در دوره صفوی و به خصوص در عصر قاجار به مرور جزو شهر شده و نام آن‌ها از بین رفته است، چنانکه در محله بنو حمامی تاریخی مربوط به عصر صفوی و قبل از آن وجود دارد. بافت کنونی قدیم گرگان از سه محله اصلی تشکیل می‌شده که هرکدام از این محلات، محله‌های کوچک‌تری را در خود جای داده بودند. سه محله اصلی بافت قدیم گرگان عبارت بودند از میدان، نعلبندان و سبزه مشهد. (همان: ۲) (تصویر ۱) محله اصلی میدان که در غرب و کنار دروازه مازندران قرار داشته است شامل محلات فرعی‌تر: دربنو، میرکریم، دوشنبه‌ای و دوچنار می‌باشد. در محله میدان بازارهای اصلی شهر وجود داشته است. (همان: ۷) از

نظر سیمای عمومی بافت قدیم گرگان تکایا تک ساختمان‌هایی هستند که از یک ضلع در فضای باز محلات قرار گرفته‌اند، همچون تکیه‌های مرکز محلات دربنو و سبزه مشهد و میخچه‌گران و نیز تک ساختمان‌های کوشک مانند دوره قاجاریه که مسکونی است. (همان: ۸) لازم به یادآوری است که گرگان قدیم در مجاورت شهر گنبدکاووس فعلی واقع بود که بر اثر زلزله و یورش‌هایی همچون حمله مغول رو به ویرانی نهاد و عمده ساکنین آن به استرآباد مهاجرت نمودند و موجب آبادی آن شدند و بعد از آن به عنوان مرکز تشیع در دوره صفوی و سپس به عنوان خاستگاه قاجارها اهمیت دو چندان یافت.

در وقف‌نامه از قریه مغلاسجان نام برده شده که حمام وقفی آن در کنار بازار قریه مذکور واقع شده است. با جستجویی که در منابع جغرافیایی و تاریخی به عمل آمد متأسفانه از قریه مغلاسجان مطلبی عاید نشد، مگر در فرمانی از شاه طهماسب صفوی به تاریخ ماه شوال ۹۳۸ق که از سیدی مرحوم به نام امیر نظام‌الدین احمد مقلاسخانی نام برده شده است که مبلغ بیست و پنج هزار دینار تبریز که از ولایت استرآباد در حق او بوده همچنان در حق فرزندان او به عنوان سیورغال مقرر شده است. (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۸/۶) از این سند مشخص می‌گردد مقلاسخان یا مغلاسجان قریه یا محله‌ای در شهر استرآباد و یا در آن زمان در کنار آن بوده است. در این سند، حمام وقفی در کنار بازار قریه بوده است. چنانکه پیش از این گفته شد در محله میدان شهر قدیم استرآباد بازارهای اصلی شهر وجود داشته است. (همان: ۷)

نیات، مصارف و شروط آن

جلال‌الدین در وقف‌نامه تصریح می‌نماید که هرساله جهت روشنایی و شمع و چراغ حرم رضوی مبلغ پنج هزار دینار داده شود و حصول این مبلغ از درآمد تکیه نو و حمام مذکور باشد و شرط نموده تا زمانی که این مبلغ واصل نشود، به هیچ ممر دیگر صرف نشود و اگر اضافه آمد صرف فقرای مسلمین شود. با مرور مصارف موقوفات آستان قدس رضوی در طول تاریخ مشخص می‌گردد که یکی از مصارف عمده حرم روشنایی آن بوده است و در دوره تیموری به سبب گسترش اماکن حرم رضوی و ازدیاد زوار، لزوم تأمین روشنایی حرم از نیازها بوده است. از این رو، واقفان لابد به توصیه متولیان، املاکشان را به این مهم اختصاص می‌داده‌اند. یکی دیگر از مصارف موقوفات، توجه به فقرا و زوار فقیر بود که در مصارف آستان قدس رضوی از همان ابتدا مشاهده می‌گردد که یکی از مصارف موقوفات جلال‌الدین بوده است. چنانکه در قسمت موقوفات این وقف‌نامه آمد، موقوفات مذکور نه در محل قابل شناسایی بود و نه در اسناد آستان قدس رضوی نامی از آن‌ها آمده است. همچنین با جستجویی که در اسناد شد، مشخص نیست متولیان وقف مذکور مبلغ پنج هزار دینار از درآمد املاک وقفی را تا چه زمانی به مصارف روشنایی حرم رضوی و فقرای مسلمین می‌رسانده‌اند.

«وقف‌نامه امام خواجه جلال‌الدین افلاطون استرآبادی

بسم الله الرحمن الرحيم و هو المستعان والمعین

الحمد لله النور الذی نور بشحوم العیون شموع الابصار، لضیاء روضة البدن و صفاء لقاء الحضار و النظار، والصلوة والسلام علی منور السموات والارض السراج المنیر لظلمات هذه الدار، و دافع احوال یوم القرار، و علی آله الابرار،

الطیبین الطاهرین عن الاوزار، وصحبة الاخیار، من المهاجرین والانصار، و سلم تسليماً كثيراً کثیراً، حمد و سپاسی که دیده ارباب دانش و بینش به انوار آن روشن گردد، و شکر و ثنایی که چمن دل و جان اصحاب آفرینش به ضیاء و صفاء آن گلشن شود، حضرت احد صمدی را - جَلَّ جلالُه و عَمَّ نوالُه - که جلال دین احمد، و کمال ملت محمد را، یوماً فیوماً ظهور داد، و ابواب فیوضات جاودانی و فتوحات دوجہانی، بر روی دل ارباب صور و اصحاب معانی گشاد، و درود نامعدود، بر حضرت سلطان عاقبت محمود، و اکرم کل مولود، محمد و احمد و محمود، و آل و عترت و صحب و اسرت آن حضرت الی یوم الموعود.

اما بعد بر ضمایر منیر ارباب الباب مخفی نماند که هر صاحب دولت را که انوار توفیق و هدایه و آثار تحقیق و درایه دل قابل و جان نایقان امر [؟] روشن سازد هر آینه آثار خیرات و انوار مبرات دنیا و دین مبین او را منور گرداند تا هر زمان شریف و مکان منیف انواع اصطناع و اصناف الطاف به امداد عنایت و اعداد هدایت ازو ظاهر گردد، بیت:

چون وقت دولت دو جہانی فرا رسد بر دل هزار فیض ز فضل خدا رسد
اقبال رو نما و سعادت قرین شود وین کار دولتست کنون تا کرا رسد

مصدق این مقال و مناسب این احوال و اقوال آن است که چون به دلالت دولت و سعادت سعادت، عالی جناب، دولت مآب، سعادت انتساب، مفاخر اکتساب، معالی نصاب، صاحب اعظم اکرم، صاحب اذیال^۱ المجد والجلود والکرم، معتمد الملوک والسلطین، خلاصه امتزاج الماء والطين، بقية الاماجد والاعاظم والاعاظم والا کابر، وارث الشرف والعلی، کابرا عن کابر، مجمع المناقب والمحاسن والمفاخر، صاحب آیات العز والعلی، ناصب رایات المجد والاقبال والولا، المستغنی عن الطناب فی الالقاب، محب خاندان نبوت و دودمان امامت، بالعز السرمود، خواجه جلال الدوله والدين احمد - مد الله تعالی فی عمره بدا و جعل بینہ و بین الحوادث سداً - و هو ابن اعلی جناب مغفرت مآب، الصاحب الاعظم، المرحوم المبرور، والصدر الاکرم، المغفور المشکور، مرجع الاعاظم والاشراف فی زمانه و ملجاء الاکارم والاماجد فی صیغه و اوانه، المستکین فی جوار رحمة ربه الودود المودود، خواجه کمال الحق والدين محمود بن الصاحب المرحوم المغفور، واصل رحمة حضرت بی چون، هادی خواجه ضیاء المله والدين افلاطون الاسترآبادی - تَعَمَّدهما الله بغفرانه و اسکنهما اعلی جنانه - مجدداً به اقبال تقبیل آستان ملایک آشیان حضرت امام انام و غزه وجه الاسلام، مظهر الغموض بالرؤیة اللامعه، کاشف الرموز فی الجفر والجامعه، سلطان ارباب هدایت و امامت و برهان اصحاب ولایت و کرامت، نگین خاتم علم و هدی، امین عالم حکم و تقی، آفتاب آسمان حقیقت، قطب سپهر طریقت، شاهباز بلند پرواز سدره آشیان همایون فال هدایت، نشان قدوه خاندان رسالت، اسوه دودمان نبوت و امامت و جلالت، بیت:

آنکه عالم طفیل خلقت اوست سر من خاک راه تربت اوست
خیمه زد در دیار جان مهرش دل سر پرده محبت اوست
گرچه دورم ز روی خویش لیک دیده آینه دار طلعت اوست
پنج نوبت زند گدای درش هر کسی پنج روزه نوبت اوست
زاهد و طوبی و من و علمش فکر هر کس به قدر همت اوست^۲

۱. صاحب: آن که هنگام راه رفتن خرامان می رود و دامن خود را بر زمین می کشد. مجازاً، متکبر و خود پسند. (لغتنامه دهخدا، ذیل صاحب)
۲. اذیال: جمع ذیل، دامن ها.
۳. شعر از حافظ است که در بعضی از مصرع ها، تغییراتی داده شده است.

سلطان سرافراز و غریب غریب نواز، کلام ناطق، امام سابق و لاحق، امام الجنّ والانس سلطان ابی الحسن علی بن موسی بن جعفر الصادق - صلوات الله و سلامه علی جدهم و ابیهم و علیهم اجمعین - معرّز و سرافراز گشت، خواست که درین آستانه مقدّسه خدمتکاری بر دوام علی مرور الیالی والایام الله و کرور الشهور والاعوام، از جانب جنابش ظاهر گردد و سبب این خدمت مشارالیه را روشنایی دنیا و آخرت به حصول موصول شود، هر ساله جهت روشنایی و شمع و چراغ آن روضه مقدسه فیض الانوار، مبلغ پنج هزار دینار کذا داده شود و به جهت حصول این مبلغ، وقف و حبس فرمود جناب واقف مذکور - تقبل الله منه تمامی قطعه تکیه نو و شایع کامل را از مجموع قریه موسومه به کوشکی از توابع ولایت استرآباد از تومان کبودجامه که محدود است به حدود اربعه معینه: شرقی آن پیوسته کاریز سیاه مالیان شرکتی فاصله چهارباغ دولتیار و مهدی [؟] از قریه مذکوره، غربی آن پیوسته کاریز سیاه مالیان وقفی فاصله چهارباغ غلامان از قریه کوشکی مذکوره، شمال آن پیوسته کاریز سیاه مالیان وقفی مذکوره فیه، جنوبی آن پیوسته زمین ساده از قریه کوشکی مذکوره به تمامی حدود و حقوق و توابع و مضافات آن قلّ ام کثر از اشجار و انهار و مدخل و مخرج و غیرذلک و آنچه از آن داند و شمرند که از اطیب املاک و اسباب واقف مذکور است و در جلّ آن شبهه نیست و ایضاً یک در حمام معمور دایر در ولایت استرآباد مذکور از تومان کبودجامه به قریه مغلاسجان، موضع بازار قریه مذکوره که موروثی جناب واقف مذکور است و مستغنی است از تحدید و توصیف ینفردا بالقریه المذكوره الثانی فیها. و شرط کرد جناب واقف مذکور - تقبل الله - که اوّل وجهی که از محصولات آن موضع موقوف مذکور حاصل شود برین خیر مصروف گردد و تا این مبلغ واصل نشود به هیچ ممر دیگر صرف کرده نشود و چون ازین موضع زیاده از این مبلغ حاصل می شود اگر فرضاً ازین موقوف چیزی قاصر گردد از تمامی محصولات همان محل تکمیل مبلغ مذکور نمایند و اگر از تمامی آن موضع همین مبلغ حاصل شود آن را به همین جهت مذکوره صرف نمایند تا درین مبلغ قصوری واقع نشود و نیز شرط کرد جناب واقف مذکور که متولی این وقف مادام حیوة خودش - ادام الله تعالی بقاؤه - خود باشد و بعد از او دو فرزند ارجمند صبیّتین او و هما سلسله الاعاظم و بقیة النقباء والاشراف منبع الاعطاف والالطاف السیدین السندین الشریفین النسیین الحسینین المحفوفین بعواطف الله المعبود امیر و خواجه کمال الدین سلطان محمود و امیر و خواجه جمال الدین سلطان محمد - ادام الله تعالی ظلال سیادتھما و جلال سعادتھما - که مخایل صلاح و سداد و رشد از جناب جنابین ایشان لایح است، متولی این وقف باشند و بعد از ایشان اولاد ذکور ایشان نسلماً بعد نسل و قرناً بعد قرن، ما تعاقبوا و توالدوا و تناسلو، هر کدام اصلح و ارشد باشند متولی باشد و شرط کرد جناب واقف مذکور که هیچ یک از صدور عظام و متولیان عام و گماشتگان ایشان درین وقف مدخل ننمایند و از آنجا. ده یازده و ده نیم و محصلانه^۲ نطلبند و نستانند که بریشان مباح نیست و از متولی آن نسخه جمع و خرج نطلبند و بعد از آن یکی از قضاة اسلام - مدظلّهم - نیز [؟] الامام الذی ستوشح [؟] بتوقیعه هذه الوقفیه در ضمن مرافعه شرعی به صحت و قفیه این موقوف و بعد به لزوم آن حکم فرموده که ما هو طریقها شرعاً پس این موقوف مذکور وقف شد برین موقوف علیه مذکور که روشنایی و شمع و چراغ روضه منوره امام همام علی بن موسی الرضا است - علیه التحیّه و السلام - و آخره علی فقراء المسلمین. وفقاً صحیحاً شرعياً لازماً مخلداً مؤبداً. لایباع ولایرهن ولایوهب ولایملک ولایورث بوجه من الوجوه و سبب من الاسباب. فَمَنْ بَدَّلَهُ، بَعْدَ مَا سَمِعَهُ، فَإِنَّمَا إِثْمُهُ، عَلَى الَّذِي يَبْدُلُوهُ ان الله سمیع علیم^۳ و کان ذلک [ناخوانا].

۱. حل: در اینجا به معنی حلال بودن است.

۲. محصلانه: اجرتی و مزدی که بفرام آورنده حاصلات و خراج بدهند. (لغتنامه دهخدا، ذیل محصلانه)

۳. سوره بقره: آیه ۱۸۴.

نتیجه

با توجه به خوانش رونوشت وقف نامه خواجه جلال الدین استرآبادی و تحلیل و بررسی ارکان وقف و زمان و مکان موقوفات و نیازهای حرم مطهر رضوی در اواخر دوره تیموری، این نتیجه حاصل می‌گردد که این وقف نامه در حدود ۹۰۰ ق نوشته شده است؛ زمانی که منطقه استرآباد در حوزه فرمانروایی تیموریان و سپس در اختیار صفویان قرار گرفت. علما و سادات آنجا از جمله واقف، اجدادش و متولیان وقف مذکور، علاوه بر اینکه از متمولان و بزرگان منطقه و در دستگاه تیموری دارای مقامات بوده‌اند. از طرف دیگر، استرآباد در عصر تیموری از مراکز عمده تشیع بود و علما و سادات آنجا با مشهد مقدس رضوی که در این زمان به سعی تیموریان اماکن رفاهی و علمی آن گسترش یافته بود در ارتباط قرار داشتند، به خصوص در اوایل دوره صفوی استرآبادی‌ها در مشهد سمت‌ها تولیت و خادمی را دارا بودند و با نیازهای آستان قدس رضوی آشنا و درصدد بر طرف‌سازی این نیازها که یکی از آن‌ها روشنایی و کمک به فقرا بود، به واسطه وقف برآمدند. همچنین سندی دال بر اینکه آیا درآمد املاک وقفی جلال الدین صرف نیت واقف که همانا روشنایی حرم و فقرای مسلمین شده است، هنوز به دست نیامده و نیز در منابع و اسناد استرآباد مشخص گردید که احتمالاً املاک وقفی در ادوار بعد داخل محلات استرآباد شده است.

منابع

- ابن طباطبای علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر. (۱۳۷۲). *مهاجرات آل ابی طالب*. ترجمه محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- امیرشهبانی، عبدالرضا. (۱۳۷۷). *سیمای وقف در خراسان*. مشهد: سگال.
- انزایی‌نژاد، رضا، و همکاران. (۱۳۸۸). *بیست وقف نامه از خراسان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بشری، جواد. (۱۴۰۱)، «منشور اذن دریافت نذورات و هدایای آستان قدس به قلم سیمی نیشابوری (نگاشته ۸۴۵ ق)». *آینه میراث*. (شماره ۷۱)، ۱۸۸-۱۶۷.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۵۱). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پسندیده، محمود. (۱۳۷۹). *حوزه علمیه خراسان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۳). *تاریخ تشیع در جرجان و استرآباد*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ‌ابرو*. تصحیح و تعلیق غلامرضا وهرام. تهران: اطلاعات.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۸۰). *زبدہ التواریخ*. به کوشش کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان. (۱۳۷۳). *مهمان نامه بخارا*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- خوافی، احمد. (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*. تصحیح محمود فرخ. مشهد: کتاب فروشی باستان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۶۲). *حبیب‌السیر*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۷۸). *مکارم الاخلاق*. تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.

دولتشاه سمرقندی. (بی تا). تذکره الشعراء. تصحیح ادوارد براون. به کوشش محمد عباسی. تهران: بارانی.

ذبیحی، مسیح، و منوچهر ستوده. (۱۳۵۴). از آستارا تا استرآباد. ج ۶. تهران: انجمن آثار ملی.

روملو، حسن بیک. (۱۳۵۷). احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.

زمچی اسفزاری، معین الدین محمد. (۱۳۳۹). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. تصحیح محمدکاظم امام: تهران.

سیدی، مهدی، و همکاران. (۱۳۸۶). مسجد و موقوفات گوهرشاد. تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف.

سیدی، مهدی. (۱۳۷۸). تاریخ شهر مشهد. تهران: جامی.

شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

قمی، قاضی احمد. (۱۳۵۹). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

مدرس رضوی، محمدباقر. (۱۳۸۴). شجره طیبه در انساب سلسله سادات علویه رضویه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی و مهدی سیدی. مشهد: آهنگ قلم.

منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۶۴). نسائم الاسحار من لطائف الاخبار. تصحیح جلال الدین محدث. تهران: مؤسسه اطلاعات.

منشی، اسکندربیک. (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی. تهران: امیرکبیر.

مولوی، عبدالحمید. (۱۳۵۳). پیش نویس فهرست آستان قدس. دستنویس در دفتر موقوفات آستان قدس رضوی.

نظامی، نظام الدین عبدالواسع. (۱۳۵۷). منشأ الانشاء. تألیف شهاب الدین احمد خوافی، به کوشش رکن الدین همایون فرخ. ج ۱. تهران: دانشگاه ملی ایران.

نقدی، رضا. (۱۳۹۲). «سواد جواز امیر علاءالملک موسوی، متولی حرم مطهر رضوی برای شیخ محمد الحموی به تاریخ اواسط دهة دوم محرم سال ۹۰۶ق». مجموعه رسائل فارسی. دفتر دهم. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

نقدی، رضا. (۱۳۹۴). «تاریخ و تشکیلات آستان قدس در عصر تیموری». نقش حرف خودی، مجموعه مقالات همایش بین المللی اندیشه ها و خدمات امیرعلیشیر نوایی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

نوایی، عبدالحسین. (۱۳۵۲). شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوایی، عبدالحسین. (۱۳۷۰). کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: از تیمور تا شاه اسماعیل. تهران: علمی و فرهنگی.

یلمه، گل سن، و همکاران. (۱۳۹۴). «تحلیل بافت های فرسوده شهری در راستای احیا و پیشگیری از فرسودگی (مطالعه موردی: محله درب نو گرگان)». کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در عمران، معماری و شهرسازی. تهران.

استناد

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

۲۵/۴۰۰۰. سفینه تاریخی ادبی قرن ۹ و ۱۰ق. «وقفنامه امام خواجه جلال الدین افلاطون استرآبادی».